

جایگاه و نقش دانشمندان کوفه در بنیان‌گذاری و

شکوفایی علمی در تمدن اسلامی

(از ورود امام علی علیه السلام تا تأسیس حوزه علمی نجف / ۴۴۸ - ۳۶ ق)

احمد رضا بهنیاfer*
اصغر منتظرالقائم**

چکیده

در شکوفایی علمی در تمدن اسلامی، ملل، مکاتب و شخصیت‌های گوناگونی تأثیرگذار بودند. از جمله مکتب علمی کوفه و اندیشمندان آن در رشد و بالندگی تمدن اسلامی مؤثر بودند که با توجه به ساختار جمعیتی عربی (یمنی و نزاری) و ایرانی آن و حضور امام علی علیه السلام و شاگردان امام صادق علیه السلام موجبات تحرک علمی و پیدایش و شکوفایی علوم در این شهر گردید. در مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به کمک منابع اصلی کتابخانه‌ای به پیدایش مکتب علمی کوفه و تأثیر آن در تمدن اسلامی از ورود امام علی علیه السلام تا تأسیس حوزه علمی نجف (۴۴۸ - ۳۶ ق) پرداخته شده است. نتیجه حاصله اینکه آغاز تدوین علوم هم‌چون تفسیر، کلام و فقه مربوط به کوفه و حوزه علمی آن است. علاوه بر اینکه در تدوین سایر علوم و انتشار و شکوفایی آن نیز نقش بسزایی داشت. میراث کوفه بعدها به سایر حوزه‌های علمی از جمله بغداد و نجف اشرف انتقال یافت.

واژگان کلیدی

کوفه، تمدن اسلامی، شکوفایی علمی، امام علی علیه السلام، حوزه نجف.

*. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی
دانشگاه معارف اسلامی.
dr-behniyafar@yahoo.com
** دانشیار دانشگاه اصفهان.
montazer5337@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۲۰
تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۲۲

مقدمه

تدوین و شکوفایی علوم در تمدن اسلامی با زمینه‌ها و عوامل متعدد همراه بوده است. از یک طرف زمینه‌های داخلی به‌ویژه تأثیر قرآن و سنت رسول الله ﷺ و امامان شیعه و یاران و شیعیان آنان و از طرف دیگر عوامل خارجی همچون فتوحات و آشنایی مسلمانان با مناطق جدید و علم و تمدن آنها نقش داشته است. پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ و با توجه به زمینه‌سازی اندیشه‌های قرآنی و سیره رسول الله ﷺ، فتح ایران، شام و سایر مناطق، تحرک علمی جدیدی در جامعه اسلامی ایجاد نمود.

بنای شهرهای جدید در زمان فتوحات به‌ویژه بصره و کوفه که به لحاظ موقعیت جغرافیایی و نیز ترکیب جمعیتی و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از سایر مناطق متمایز بود، تحرک علمی ایجاد شده را دوچندان کرد. به‌طوری‌که هر یک از این دو شهر تازه‌تأسیس، به تدریج به یک قطب علمی تبدیل شده و در این میان کوفه به‌ویژه به عنوان مرکز حکومت در زمان امام علی ﷺ و نیز اقامت دو ساله امام صادق ﷺ توانست در پیدایش و شکوفایی علمی در تمدن اسلامی نقش بارزی ایفا نماید.

با فعالیت مسجد کوفه به عنوان مرکز ثقل دانش و نقش هدایتی ائمه ﷺ، تلاش بی‌وقفه یمنی‌های ساکن در شهر و حضور صحابه رسول الله ﷺ مکتب علمی کوفه به‌وجود آمد و به علوم مختلف از جمله علوم قرآنی، ادبی، حدیث، فقه، کلام و حتی طب، کیمیا، ریاضیات و نجوم پرداخته شد. به‌طور کلی مکتب روش معین یا نظریه مشترک گروهی از اندیشمندان، پژوهشگران و فلاسفه است که از حیث محتوا و اهداف به دو دسته «مکتب نگرشی» و «مکتب نگارشی» تقسیم می‌شود. «مکتب نگرشی» بنابر علل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تسلط یافته و خود را نمایانده است و اختراع یک یا چند تن از برگزیدگان و نوابغ نیست مانند مکاتب یونانی و رومی، ولی در «مکتب نگارشی» دانش توسط چند تن از اندیشمندان به ظهور رسیده و انتشار می‌یابد و اگرچه نمی‌توان نقش و تأثیر عوامل سیاسی، دینی و اجتماعی را در پدید آوردن این‌گونه مکاتب نفی کرد ولی باید گفت که مؤسس یا مؤسسان و مروّجان این مکتب از این عوامل بهره جسته و پدیدآورنده و ترویج‌دهنده آن هستند. از این جهت مکتب علمی کوفه در زمره مکاتب نگارشی است.

در منابع متقدم و تحقیقات متأخر به‌صورت مستقل به مکتب علمی کوفه و تأثیر آن در پیدایش و شکوفایی علوم در تمدن اسلامی کمتر پرداخته شده است و بیشتر از حیث تاریخ‌نگاری و بعضاً حدیث و فقه به آن نگرسته شده و کمتر به نقش علمی این مکتب در شکل‌گیری و شکوفایی سایر علوم توجه گردیده است. از این جهت در پژوهش حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع و تحقیقات، به این مهم توجه شده است. سؤال اصلی آن است که مکتب علمی کوفه در دوران حیات خود در پیدایش علوم مختلف و انتشار آن در تمدن اسلامی چه نقشی داشته است؟

بنای شهر کوفه و ویژگی‌های آن

شهر کوفه در سال هفدهم قمری^۱ به عنوان یک پایگاه نظامی به راهنمایی سلمان فارسی و حذیفه بن یمان و به دستور سعد بن ابی‌وقاص و موافقت خلیفه دوم پایه‌گذاری شد. در رابطه با علت پیدایش شهر گفته‌اند که پس از شکست قوای ساسانی و تسخیر شهر مدائن (تیسفون) با یمان صلح، سعد بن ابی‌وقاص فرمانده سپاه اسلام چند صحابی را نزد عمر فرستاد تا مزده فتح را به او ابلاغ کنند. عمر فرستادگان سعد را زرد و نزار دید و همین که سبب را پرسید گفتند: بدی آب و هوای عراق ما را چنین کرده است. عمر فرمان داد سرزمینی برای اقامت مسلمانان در نظر بگیرند که با مزاج آنان سازگار باشد و اتفاقاً هر جایی که شتران عرب خوش و سالم باشند خود آنان نیز در آنجا سلامت خواهند زیست.^۲ بنابراین کوفه دارالهجراهی در حاشیه سرزمین‌های مفتوحه محسوب می‌شد که هم کانونی برای مهاجران و هم پایگاهی نظامی برای مقابله با دشمن بود.^۳

سعد بن ابی‌وقاص برای تعیین محل مناسب شهر «حذیفه بن یمان» و «سلمان» را فرستاد و آن دو نیز ریگزار کوفه را انتخاب کردند و سپس در محرم همان سال از مدائن وارد کوفه شد و شهر را طرح‌ریزی کرد. وی مسجد و دارالعماره را در مکانی بلند قرار داد و در جهات اصلی، معابر بزرگ را تعیین نمود و محلات را میان معابر قرار داد.^۴

سعد از طریق قرعه بخش شرقی را برای یمنی‌ها و بخش غربی را برای نزاریان در نظر گرفت. تعداد یمنی‌ها دوازده هزار نفر و نزاری‌ها هشت هزار نفر بودند^۵ و سربازان دیلمی که بعد از جنگ قادسیه در شهر کوفه سکونت یافتند چهار هزار نفر بودند.^۶ به‌طور کلی یکی از ویژگی‌های ساختار اجتماعی کوفه، سازمان قبیله‌ای آن است و هفت گروه از یمنی‌ها و نزاری‌ها در آن ساکن شدند. بازار شهر توسط خالد بن عبدالله قسری تأسیس شد که عبارت بود از تعدادی دکان که سقف آنها به وسیله آجر و ملاط گچ ساخته شده بود و براساس نوع کالایی که در آن عرضه می‌شد، صنف‌بندی شده و برای هر فروشنده یک خانه و یک حجره در نظر گرفته بود.^۷

مسجد جامع کوفه اولین ساختمانی بود که در کوفه ساخته شد و سعد خانه خود را در کنار آن بنا

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱؛ یعقوبی، البلدان، ص ۶؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۷.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ص ۲۷۵.

۳. جعیط، کوفه: پیدایش شهر اسلامی، ص ۸.

۴. منتظر القائم، تاریخ اسلام، ص ۲۸۵.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ص ۲۷۶ - ۲۷۵.

۶. منتظر القائم، تاریخ اسلام، ص ۲۸۶.

۷. عبدالستار عثمان، مدینه اسلامی، ص ۶۹.

نمود و بیت‌المال را نیز در آنجا قرار داد و همین خانه بود که به دارالاماره تبدیل شد. مسجد کوفه مانند بصره و سایر مساجد مناطق فتح شده برای مؤمنین جنگجو به صورت پناهگاهی درآمد بود.^۱ به تدریج کوفه به دلیل ساختمان‌هایی که معماران عرب و ایرانی در آن بنا کردند رو به آبادی گذاشت و به خاطر مرکزیت جغرافیایی‌اش در سرزمین اسلام و دارا بودن ویژگی‌های زندگی شهری و بیابانی به عنوان مرکز حکومت اسلامی از جانب امام علی علیه السلام برگزیده شد. هر چند که با تأسیس دولت اموی در شام، کوفه جایگاه ممتاز خویش را از دست داد ولی به عنوان مرکز عراق، واپسین موقعیت سیاسی خود را در این دوره حفظ کرد.

اگر بصره به سبب تجارت ممتاز شد، کوفه را سیاست، برجستگی بخشید. از نظر علمی هم کوفه یکی از دو شهر مهم عراق بود که شهرت دانشمندان آن در فقه و علوم دینی، لغت و نحو از دانشمندان بصره کمتر نبود. کوفه از قرن سوم هجری رو به انحطاط نهاد و بغداد و سپس نجف و حله میراث‌دار علمی و فرهنگی آن شدند.^۲

پیدایش مکتب علمی کوفه

مسجد جامع کوفه به عنوان یک مکان عبادی - آموزشی جزو مشهورترین دانشگاه‌های عمومی مسلمین در آمد. این مسجد در سال ۱۷ ق بنا گردید و «زیاد بن ابیه» آن را در سال پنجاه هجری قمری از نو بنا کرد. بعد از تأسیس مسجد کوفه، همانند سایر مساجد به دستور خلیفه برخی صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور اقامه نماز، آموزش قرآن و مسائل دینی شدند.

با انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه در عهد امام علی علیه السلام این شهر و مسجد آن نقش مهمی در شکوفایی و جنبش علمی مسلمانان ایفاء کرد. مکتب کوفه به مرکزیت مسجد جامع آن همواره مسیر رشد و ترقی را پیمود تا اینکه در آغاز خلافت بنی‌عباس از مراکز مهم حل و عقد علوم و معارف اسلامی شد و حتی با جامع بصره رقابت می‌کرد و مسائل و مبادلات علمی و ادبی بین این دو مرکز دینی و ادبی اسلامی در بارور ساختن علوم در تمدن اسلامی به مقدار زیادی مؤثر افتاد. از طرف دیگر، نیاز نومسلمانان به‌ویژه ایرانیان به فراگیری زبان عربی زمینه را برای ضبط قواعد این زبان فراهم ساخت و بحث در قواعد دانش نحو و مطالب ادبی و نحوه روایت حدیث و نیز اختلاف در تلقی قواعد نحوی در بین نحوین بصره و کوفه به تدریج پیدایش دو مکتب بصری و کوفی را در مساجد این دو شهر که در حکم دو دانشگاه جدیدالتأسیس اسلامی بود موجب گردید.^۳

۱. کونل، هنر اسلامی، ص ۱۴.

۲. الرفاعی، تاریخ هنر در سرزمین‌های اسلامی، ص ۲۶.

۳. غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۳۸۴.

از نقش ایرانیان در رونق علوم و معارف اسلامی در مکتب علمی و ادبی کوفه نباید غافل شد. چون کوفه و بصره که در سرزمین‌های ایرانی واقع بودند و همزمان با پیوستن این اراضی به قلمرو اسلام بنیاد گردیدند، مرکز تجمع ایرانیان مسلمانی شدند که براساس نیاز، به آموختن زبان قرآن و دین اسلام به ایجاد زمینه‌های مساعد برای تعلیم و تعلم زبان عربی پرداختند و پس از آن شاهد رشد و شکوفایی علوم و معارف اسلامی در این مکتب هستیم.

با رونق گرفتن کوفه و با توجه به وجود ابزار و امکانات فراوان و آبادانی بیشتر، زمینه برای حرکت فکری و علمی این شهر آماده گردید و نظریه‌ها و روش‌هایی نو در علوم گوناگون پدید آمد؛ دانش و ادب رشد نمود که منجر به سامان‌دهی علوم در کوفه شد.

مسئله مهم دیگری که در پیدایش مکتب علمی کوفه و شکوفایی آن تأثیر داشت حضور کوتاه‌مدت امام صادق علیه السلام در این شهر بود. در خلال انقراض خلافت بنی‌امیه و به قدرت رسیدن بنی‌عباس که با کمک ایرانیان و علویان صورت گرفت، فرصتی ایجاد شد که امام صادق علیه السلام به تجدید قوا بپردازند و از راه‌های گوناگون تلاش کردند تا مبانی کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و علوم گوناگون آن را زنده سازند. در این دوره مدرسه کوفه مرکز ترویج مبانی تشیع و تربیت شاگردان راستین شد. در اواخر زندگانی امام صادق علیه السلام حوزه علمی اسلامی از مدینه به کوفه انتقال یافت و کوفه که از روزگار امام علی علیه السلام مرکز تشیع بود، در این دوران و با حضور امام صادق علیه السلام همه چشم‌ها به این شهر و مکتب علمی آن دوخته شد و از سراسر قلمرو اسلامی گروه‌های بسیاری برای دریافت حدیث و کسب علم در این مدرسه به سوی کوفه سرازیر شدند.

ابن‌سعد در «طبقات» شرح حال تعداد ۸۵۰ تن از تابعان را که در کوفه اقامت داشتند بیان کرده است^۱ که بیشتر آنها دارای مقام والای معنوی و جایگاه بلند رهبری علمی و از راویان احادیث ائمه به‌ویژه امام صادق علیه السلام بودند. هرچند که مدت اقامت امام در عراق بیش از دو سال به درازا نکشید^۲ اما با توجه به شرایط سیاسی پیش‌آمده و ایجاد فضایی نسبتاً آزاد، آن حضرت به ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام پرداختند و شاگردانی تربیت کردند و ملاقات‌هایی با علمای فرقه‌هایی چون «جبریه، مرجئه، جهمیّه و قدریه» داشتند و پاسخ سؤالات و شبهات آنها را بیان فرمودند و به این ترتیب امام صادق علیه السلام در شهرت مکتب علمی کوفه نقش عمده‌ای ایفا نمودند. به‌طوری‌که محمد بن معروف هلالی می‌گوید: «برای دیدار جعفر بن محمد علیه السلام به حیره رفتم و از بسیاری مردم که گرداگرد امام را گرفته بودند تا چهار روز فرصت دیدار او دست نداد، تا روز چهارم که امام برای زیارت قبر علی علیه السلام رهسپار شد،

۱. ابن‌سعد، الطبقات، ج ۶ ص ۴۳۰ به بعد.

۲. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۲۷۸؛ اربلی، کشف‌الغمه، ص ۲۳۹؛ شمس‌الدین، حدیث‌الجامعه‌التجفیه، ص ۷.

او را دیدم»^۱ و نیز حسن بن علی بن زیاد و شاء به ابن عیسی قمی می‌گوید: «من در مسجد کوفه ۹۰۰ تن از شیوخ را دیدم که همگی آنان در حوزه درس خود می‌گفتند، حدیثی جعفر بن محمد رضی الله عنه». ^۲

نکته دیگری که در مکتب علمی کوفه و تحول و پیشرفت آن مؤثر بود وجود خاندان‌های دانشور در این شهر بود که در علوم قرائت، حدیث، فقه، کلام و سایر علوم سرآمد بودند و از اصحاب ائمه به‌ویژه امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم رضی الله عنهم به شمار می‌آمدند و توانستند در رونق مکتب علمی کوفه نقش مؤثری ایفا نمایند و در ترویج تفکر شیعه تلاش نمایند.

مهم‌ترین این خاندان عبارتند از: خاندان اعین، خاندان دراج، خاندان ابی‌رافع، خاندان نعیم ازدی، خاندان ابی‌اراکه، خاندان جُعی، خاندان نعیم صحاف و خاندان بنی رباط.^۳

مکتب کوفه و شکوفایی علوم

در مکتب کوفه علوم مختلف مورد توجه قرار گرفت؛ از جمله: اخبار، فتوح، مقاتل، تاریخ، علوم ادبی، قرآنی، فقه، حدیث، کلام و حتی ریاضیات، نجوم و طب. دانشمندان در این شهر پرورش یافتند و در پیدایش و شکوفایی این دانش‌ها کمک کردند.

۱. مکتب تاریخ‌نگاری عراق

مطالعات و تحقیقات تاریخی، با دو گرایش کلی که متمایز از دیگری است همواره رو به رشد بوده و مشخصاً گرایش‌های سنت و سیره نبوی و فتوحات و مفاخرات قومی به ترتیب در مکتب مدینه و کوفه دو جناح اصلی و بنیادین علم تاریخ را در جامعه صدر اسلام منعکس می‌کنند که در تمامی عرصه‌های زندگی آن دوران تأثیرگذار بوده‌اند و هر یک از این دو گرایش در دیاری از شهرهای اسلامی تبلور و ظهور یافتند. محور اصلی در مکتب تاریخ‌نگاری عراق که منحصر به کوفه نمی‌باشد، فتوحات و مفاخرات قبیله‌ای بود.

منطقه عراق، سرزمینی نسبتاً دارای امکانات و آب فراوان و زمین‌های کشاورزی بسیار، مورد اقبال جمعی از قبائل عرب قرار گرفت. قبل از اسلام نیز تمدن‌های کهن در این ناحیه، فراز و فرودهایی را پشت‌سر گذارده بودند و از آنجا که پیش از اسلام نیز حدود دوازده قرن تحت سیطره و استیلای ایرانیان بود، بافت جمعیتی آن، ترکیبی مختلط از سربانی با آداب فرهنگی ویژه خود و ایرانیان و موالی با رسومات قومی خویش در کنار اعراب بادیه‌نشین همزیستی یافته بودند.

۱. همان، ص ۵۱۸.

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۰.

۳. براقی نجفی، تاریخ کوفه، ص ۵۱۶ - ۵۰۲.

پس از ظهور اسلام، در عهد خلیفه دوم به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و به منظور بهره‌گیری از موقعیت نظامی عراق، شهرهای بصره و کوفه تأسیس شد و بدین ترتیب گروه‌های نظامی که برای جهاد به شرق می‌رفتند با خاستگاه‌های قبیله‌ای در این دو شهر نظامی، اسکان یافتند.

در پی اجرای این سیاست، در مدت‌زمانی کوتاه، استقرار قبائل عرب در این شهرها محقق شد که این شهر جلوه‌گاه آداب و فرهنگ عربی و قبیله‌ای گردید و در نهایت، ترسیم خطوط جدیدی از ترکیب جمعیتی با بافت قبیله‌ای در ساختار اجتماعی - قومی خاص در این شهر حاکم شد.

حوادث و مسائلی چون قتل خلیفه سوم، بروز جنگ جمل و انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه بر ارزش موقعیت سیاسی عراق افزود و البته تنش‌های عقیدتی و فکری را نیز به دنبال داشت. عراق در دوران قبل از اسلام ایالتی از ایران محسوب می‌شد و جزو قلمرو دولت ساسانی بود و پایتخت در این منطقه قرار داشت. در ادوار اسلامی نیز این شهر بسیاری از خصوصیات ایرانی خود را حفظ کرده بود، به طوری که بصره و کوفه از اواسط قرن اول هجری از مراکز مهم ایرانیان نومسلمان محسوب می‌شد و طی این دوران از اهمیت و نفوذ زیادی برخوردار بودند.

بدین‌شکل حضور موالی در ترکیب جمعیتی اعراب، بافت اجتماعی ناهمگونی را ایجاد کرد و رقابت و بروز تفاخر عرب بر غیر عرب (به‌ویژه ایرانی) را در عهد بنی‌امیه موجب گردید و در مقابل بروز افکار و تشکیل جریان‌های شعوبی‌گری در رویارویی با آن، از جانب ایرانیان به‌عنوان یک ضرورت مطرح شد.^۱

این واکنش متقابل شکل‌های متعددی به‌خود گرفت و در مقولات ادبی، سیاسی، علمی و ... تأثیر گذارد. اولین بازخورد این جنبش، در بستر ادبیات و در قالب مفاخره بر جنس عرب نمایانگر شد که با واکنش شدید امویان روبه‌رو شد. شکل دیگری از پیامدهای این جنبش، سیاسی و در هیئت حمایت از بنی‌هاشم جلوه‌گر شد.^۲

آنچه به مرور در تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی خاصه مکتب عراق (کوفه) مؤثر بود و در سایه همین گرایش‌های مذهبی و سیاسی بود که منازعات قبیله‌ای، مجالی برای بروز دوباره یافتند و آثاری را در همین رابطه شکل دادند.

از سویی دیگر، رقابت دیرینه اعراب با یکدیگر که در جریان فتوحات کم‌رنگ شده بود پس از پایان لشکرکشی‌ها، مجدداً اوج گرفت و از اواسط قرن اول هجری (در عراق) در کسوت گرایش‌های سیاسی، فرقه‌ای و مذهبی مجال بروز یافت.

۱. زکار، تاریخ العرب و الاسلام، ص ۲۰۴ و ۲۰۷.

۲. همایی، شعوبیه، ص ۳۷.

به نظر می‌رسد که تدوین و تألیف تک‌نگاری‌های انساب درباره قبایلی چون تمیم، قریش و ثقیف، نتیجه همین رقابت‌ها و برای حفظ اخبار و انساب قبائل بود^۱ به‌طوری‌که «طرماسح» شاعر قرن اول هجری به کتاب قبیلہ تمیم اشاره کرده است و حماد راویه کتاب اخبار قریش و ثقیف را در اختیار داشت.^۲ بدین‌گونه بصره و کوفه با ویژگی‌های جامعه قبیلہ‌ای رشد کردند و سنن قبیلہ‌ای حاکم بر روابط اجتماعی - فرهنگی همسان و همگون با خود را ایجاد نمودند.

بنابراین مهم‌ترین مظاهر فرهنگی همچون صرف و نحو، لغت، شعر و تاریخ که اغلب متکی بر فرهنگ، زبان، ادب، دیدگاه و زمینه‌های قبیلہ‌ای بودند در شهرهای بصره و کوفه پا گرفتند و رشد یافتند.

در این راستا، مواد تاریخی و نوع روایات اولین نمایندگان این مکتب یعنی اخباریان و استمرار دیدگاه قبیلہ‌ای قبل از اسلام نسبت به حوادث یا ادامه روایات ایام و انساب عرب توسط روات شعر و اخبار و شیوخ به شکل قبیلہ‌ای گزارش شده است که مستقیماً به ایام یا جنگ‌های فتوح عصر اسلامی، با حفظ ویژگی‌های قبیلہ‌ای یعنی مبالغه و مفاخر هدایت گردیده است.

تحول و تطور در مکتب تاریخ‌نگاری عراق

تشکیل حکومت اسلامی، ایجاد شعور و آگاهی تاریخی از طریق تعالیم اسلامی و به تبع آن دگرگونی‌های ساختاری در جامعه عرب، فرآیندی بود که راویان قبیلہ‌ای را به مورخان اولیه تبدیل کرد و در سایه این تحول، ایام قدیم، با ایام جدید مستقیماً ارتباط یافت.

از سوی دیگر، تشکیل حکومت اسلامی، توسعه فرهنگی، توجه به کتابت و علم‌آموزی را افزایش داد، به نحوی که تا پایان قرن اول هجری، راویان اخبار، دانسته‌های خود را در انساب و کردار قبائل به‌صورت مکتوب حفظ می‌نمودند.

مکتب عراق با بهره‌گیری از توان فکری اخباریان و فتوح‌نگاران اولیه، همراه با تحولات سیاسی - اجتماعی، تغییراتی را در بافت تاریخ‌نگاری خود شاهد بود، بدین‌ترتیب که جنگ‌های رده و فتوحات، مورد توجه قرار گرفت و تک‌نگاری‌هایی را توسط اخباریان شکل داد که هر یک مبین جریاناتی در سطح جامعه و یا دستگاه خلافت بودند. از جمله این تک‌نگاری‌ها جنگ رده، فتوح، شورا، فتنه، جمل، صفین و ... را می‌توان نام برد.

توجه به عناوین و موضوعات این تک‌نگاری‌ها، روندی روبه‌رشد را در تاریخ‌نگاری این مکتب مشخص می‌کند، بدین‌گونه که مورخ، فضایی بازتر از قبیلہ را در نظر گرفته، قبیلہ و حتی سرزمینش

۱. سجادی و عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۵۶.

۲. الدوری، بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب، ص ۱۲۰؛ گیب، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۹۱.

را جزئی از امت واحد اسلامی به‌شمار می‌آورد^۱ و علائق و حساسیت‌های او نیز محدوده‌ای وسیع‌تر را شامل می‌گردد.

مرکزیت کوفه در عهد امام علی علیه السلام و تبدیل بصره به صحنه نبرد درگیری‌های خلافت و قیام‌گران، موضوعی بود که بسیاری از اخباریان را به خود مشغول داشت. در این دوره حکومت واحد، اندیشه وحدت، تجارب امت و پیوندشان با یکدیگر و نیز ارتباط بخشیدن به تاریخ تحولات عرب نیز در آثارشان مطرح شد، به‌طوری که سیف بن عمر جنگ‌های رده را به فتوح متصل کرده و ارتباطی بین این دو ایجاد کرد و ابومخنف، تاریخ صدر اسلام را تا جنگ صفین نقل نموده و سپس حوادث عراق را تا پایان عصر اموی پی گرفت.^۲

نکته حائز اهمیت در تحول و تطور مکتب تاریخ‌نگاری عراق انعکاس‌گرایش‌های مذهبی و عقاید سیاسی است، به‌طوری که ابومخنف و نصر بن مزاحم بر گرایش‌های شیعی، عوانة بن حکم بر تمایلات اموی و عثمانی و سیف بن عمر بر نقش قبیله‌ای به‌ویژه تمیم پافشاری می‌کردند. هر چند که اخباریان در آغاز از اخبار و گزارش‌های قبیله‌ای و ایالتی خود بهره می‌بردند ولی گاهی برای تکمیل روایات از احادیث سایر ایالات هم سود می‌جستند، به‌طوری که ابومخنف از احادیث قبائل ازده، نمیر و تمیم استفاده کرد. آنها مانند محدثان مکتب مدینه از اسناد رسمی (بیمان‌ها و نامه‌ها) نیز بهره برده‌اند و توجه اهل حدیث به ذکر اسناد در سبک و سیاق اخباریان تأثیر گذاشت. هر چند که در ابتدا، کاربرد این شیوه با نوعی آزادی عمل و یا حتی تسامح همراه بود ولی نشان‌دهنده گرایش و تمایل اخباریان برای تکمیل اسناد بود.^۳

رواج سبک نقادی در نقد راویان و ارزیابی احادیث همانند محدثان مدینه و نیز استفاده از داستان‌ها، قصص و اشعار مربوط به آنها از اموری است که بین اخباریان، در مکتب تاریخ‌نگاری عراق (کوفه) راه یافت. به‌طوری که در مورد اول سیف بن عمر ماجرای فتح الابله را بر خلاف دانسته‌های علمای سیره می‌داند و در مورد دوم نصر بن مزاحم مقادیر بسیاری شعر مصنوع و متکلف در کتاب خود آورده و در وقعة صفین به وضوح از روش قصه‌پردازان مجالس پیروی کرده است که آن نیز به نوبه خود، ادامه سبک قصص ایام است.^۴

از سوی دیگر، نسب‌شناسان با انگیزه‌های قبیله‌ای خود آثاری برجای گذاشتند که به مطالعات تاریخی کمک زیادی نمود. آنچه تداوم فرهنگی در این زمینه را ایجاب می‌کرد، نه تنها تمایلات

۱. الدوری، بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب، ص ۱۱۲.

۲. همان؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۵۸.

۳. الدوری، بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب، ص ۱۲۵.

۴. حضرتی، دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۴۷۸؛ گیب، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۹۵.

قبیله‌ای، بلکه مقابله موالی و مخالفت شعوبیان نیز بود و به موازات توسعه و تکامل فعالیت‌های تاریخ‌نگاری، مطالعات انساب نیز گسترده شد به طوری که اخبار و روایات و انساب مختص قوم و قبیله نقل و ضبط می‌شد، ولی در قرن دوم هجری با فعالیت نسّابانی چون محمد بن سائب کلبی و ابوالیقظان که از احادیث قبائل دیگر نیز استفاده می‌نمودند، این شاخه را توسعه داده و تکمیل نمودند. بنابراین مکتب تاریخ‌نگاری عراق رفته‌رفته از صورت تاریخ‌های قبیله‌ای، محلی و مجمل‌نویسی به صورت تحقیق، مقایسه و تفصیل درآمد و مؤلفین علاوه بر احادیث، اخبار و اشعار عربی، از منابع فارسی، سریانی و ... نیز بهره‌مند شدند و حوزه کار اخباریان به تدریج گسترش یافت و در قرن سوم، پژوهش‌های تاریخی به مرحله‌ای رسید که مورخان بزرگ ظهور کردند و در آثار خود به تاریخ اسلام به مثابه سلسله حوادثی پیوسته و حاکی از وحدت امت اسلامی پرداختند و کتبی مانند *التاریخ علی السنن* اثر هشتم بن عدی ظهور پیدا کرد و نیز آثار عوانة بن حکم نشانه‌ای از آغاز خروج اخباریان از حوزه نگرش قبیله‌ای به تاریخ به‌شمار می‌رود؛ زیرا کتاب *التاریخ* و سیره معاویه و بنی‌امیه که شامل تاریخ بنی‌امیه است برای اولین بار عنوان تاریخ بر کتابی اطلاق شده است.

گونه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی در مکتب کوفه

با توجه به موارد یاد شده در بحث «پیدایش، تحول و تطور مکتب تاریخ‌نگاری کوفه و آثار مورخان آن» می‌توان گونه‌های ذیل را در تاریخ‌نگاری مکتب کوفه مشاهده نمود.

۱. *مقتل‌نگاری*: در دوران ۲۵ ساله کناره‌گیری حضرت علی علیه السلام از حکومت، تبعید و شهادت افرادی چون ابوذر به چشم می‌خورد، اما با شهادت آن حضرت، شیعیان بزرگ‌ترین پناه خود را از دست دادند و پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، خاندان بنی‌امیه با تمام قوا به جنگ علیه مخالفان خود به خصوص شیعیان پرداختند تا آنجا که معاویه دستور داد هر کس از دوستان علی و اهل بیت علیهم السلام اوست اسمش را از دیوان حذف کنند و حقوق او را قطع نمایند و هر فردی متهم و مظنون به محبت و پیروی از علی و اولاد اوست بر او سخت بگیرند و خانه‌اش را خراب کنند و هر فردی روایتی در فضیلت آنها نقل کند، خونس مُباح است.^۱

بنی‌عباس نیز به‌گونه‌ای عمل کردند که برخی آرزوی حکومت بنی‌امیه را داشتند، چون خاندان بنی‌عباس با توجه به قدرت علویان و شیعیان به سخت‌گیری نسبت به آنها پرداختند.^۲ بیشتر این مصیبت‌ها در عهد بنی‌امیه نصیب شیعیان کوفه شد. به طوری که نقل شده هیچ امتی به اندازه شیعه و بدتر از آنها اهل کوفه اذیت و آزار نشده‌اند و تاریخ تشیع را همین مظالم و آزارها تشکیل داده است.

۱. قرشی، *حیة الحسن علیه السلام*، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲. امامی‌فر، *تاریخ‌نگاران شیعه*، ص ۷۶.

از این جهت اولین مقاتل در مکتب کوفه تدوین شد و سپس به سایر نواحی راه یافت و این کتب بازگوکننده و روایت‌گر تاریخ سرخ و خونینی است که توسط علماء و مورخان شیعه نگاشته و ثبت شده است و بخش عظیمی از تاریخ‌نگاری شیعیان به‌ویژه کوفه را به خود اختصاص داده است. هرچند که کتب مقتل و شیوه مقتل‌نگاری به شیعه و ائمه علیهم‌السلام اختصاص ندارد ولی غالب این کتب در مورد شهادت ائمه علیهم‌السلام، اصحاب، شیعیان و فرزندان ائمه نوشته شده است.

عمده‌ترین مقتل‌نگاران مکتب کوفه از این قرارند:

۱. جابر بن یزید جعفی: از محدثان و سیره‌نویسان شیعی مکتب کوفه است که مقتل امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مقتل الحسین را نگاشته است.^۱

۲. اصبع بن نباته: از اصحاب امام علی علیه‌السلام بود و در آغاز قرن دوم رحلت نمود. او کتاب مقتل الحسین را نوشته است.

۳. ابومخنف لوط بن یحیی ازدی: وی نماینده برجسته نگارش تاریخ به شیوه خبر است و از محدثان و فقهای دوره مهدی عباسی^۲ و از علمای معتبر کوفه می‌باشد. ابومخنف به ثبت گزارش‌ها درباره علی علیه‌السلام توجه بسیار نشان داده و از جمله می‌توان به مقتل علی علیه‌السلام اشاره کرد که اقتباسات موجود از آن، بخش قابل توجهی از اطلاعات اساسی درباره موضوع مورد نظر است، به طوری که ابن‌ابی‌الحدید، روایات این مقتل را در کتاب *مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی* از موثق‌ترین روایات در باب شهادت علی علیه‌السلام می‌داند.^۳

شهادت امام حسین علیه‌السلام یکی دیگر از موضوعات مورد علاقه ابومخنف است که به تفصیل در مقتل الحسین به آن پرداخته است. البته ابومخنف غیر از این دو مقتل، مقاتل دیگری هم دارد که عبارتند از: مقتل محمد بن ابی‌بکر والاشتر، مقتل حجر بن عدی، مقتل ضحاک بن قیس، مقتل عبدالله بن زبیر، مقتل سعید بن العاص.^۴

۴. هشام بن محمد سائب کلبی: وی به همراه پدرش از عالمان بزرگ اسلامی بود. او مورخ، حافظ و نسابه بود و از اصحاب امام صادق علیه‌السلام به‌شمار می‌رفت. او در تاریخ جاهلیت و جغرافیا نیز اهل فن و دانش بود و آثارش در این زمینه به‌خوبی بر این مطلب گواهی می‌دهد. هشام در تاریخ اسلام به‌ویژه

۱. صدر، *تأسیس الشیعه*، ص ۳۶۲؛ نجاشی، *رجال*، ص ۱۲۸؛ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۴۵؛ آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه*، ج ۱۵، ص ۱۹۹.

۲. یعقوبی، *البلدان*، ج ۲، ص ۴۰۳.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۶، ص ۱۱۳.

۴. ابن‌نذیم، *النهرست*، ص ۱۵۷.

تاریخ تشیع دارای آثار ارزشمندی است و این آثار در مجموع بیش از ۱۵۰ کتاب است. وی در مقتل نگاری نیز تبحر داشت و مقتل امیرالمؤمنین، مقتل حجر بن عدی، مقتل رشید و میثم، مقتل الحسین و مقتل عثمان را نگاشته است.^۱

۵. ابوعمر، عامر بن شرحبیل شعبی: از تابعان متوطن در شهر کوفه بود. او ظاهراً کتاب مقتل الحسین داشته که به همراه کتاب الشوری در شرح نهج البلاغه آمده است.^۲

۲. تکنگاری‌های ملاحم و فتن

یکی از سبک‌های تاریخ‌نگاری اسلامی در مکتب کوفه، تکنگاری ملاحم و فتن و مقاتل است. با توجه به رقابت‌های قبیله‌ای و نیز گرایش‌های سیاسی، فرقه‌ای و مذهبی موجود در کوفه، تدوین و تألیف تکنگاری‌ها در مورد قبائلی چون تمیم، قریش و ثقیف در این مکتب رایج شد. علاوه بر تکنگاری در مورد قبیله خاص، تدوین تاریخ در موضوعات دیگر نیز در مکتب کوفه وجود داشت. از جمله:

۱. آثار جابر بن یزید جعفی: شامل کتاب الجمل، کتاب الصفین، کتاب النهروان.^۳

۲. ابوعمر، عامر بن شرحبیل شعبی: در موضوع شوری (الشوری) کتاب نگاشته است.

۳. آثار ابومخنف: او از مشهورترین اخباریان و نسب‌شناسان و تک‌نگاران کوفه است که در تاریخ حوادث عراق تخصص دارد. کتاب‌های او از منابع مورد اعتماد طبری و بلاذری است.^۴ کثرت روایات کوفی در برابر روایات مدنی، داشتن گرایش‌های علوی و عراقی و نیز تأکید بر روایات قبیله‌ای از ویژگی‌های آثار اوست. از مهم‌ترین کتاب‌هایی که به صورت تک‌نگاری در وقایع تاریخ اسلام نگارش یافته است، بدین قرار است: کتاب الجمل، کتاب اهل النهروان، کتاب الخوارج، کتاب المختار بن ابی عبید و کتاب مصعب.

۴. نصر بن مزاحم منقری: او از اقدم اخباریان شیعه است و در نگارش اخبار به شیوه ایام و قصص تمایل داشت. آثار وی در تک‌نگاری شامل الغارات، وقعة صفین و کتاب الجمل، اخبار مختار و مقتل حجر بن عدی است، ولی وقعة صفین او شهرت زیادی دارد که در آن گرایش‌های علوی و عراقی او به‌وضوح دیده می‌شود. وی از امام علی علیه السلام با القاب شایسته یاد می‌کند و دلایل و آراء طرفداران امام در درستی اقدام ایشان به جنگ را گرد آورده است. به‌طور کلی، مضمون و آهنگ روایات، حاکی از گرایش نصر به امام علی علیه السلام و علویان دارد.

۱. همان، ص ۱۶۱؛ نجاشی، رجال، ص ۴۳۴.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۵۸ - ۴۹.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۵؛ نجاشی، رجال، ص ۱۲۸.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۱۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ص ۵، ص ۳۶.

این کتاب از اسلوب و روایات ایام العرب نیز تأثیر پذیرفته است.^۱ ایشان در مناقب ائمه نیز آثاری دارد و در آنها از شعر و گفتگو و خطبه‌ها نیز بهره می‌گیرد.^۲

۳. فتوح، رده و مغازی

عبیدالله بن ابی‌رافع به‌عنوان بنیان‌گذار مکتب تاریخ‌نگاری عراق نه‌تنها در سیره، در مغازی نیز تألیفاتی دارد و همگان وی را توثیق کرده‌اند. در آثار سایر مورخان مکتب کوفه از جمله شعبی، قصص و اخبار مغازی روایت شده است که قطعه‌ای از مغازی او را خطیب بغدادی در دست داشته است. عوانة بن حکم نیز در اخبار فتوح برجسته بود و بیشتر روایات مدائنی از او نقل شده است، اما به اسناد روایات توجهی نکرده است.^۳

سیف بن عمر تمیمی، اخباری برجسته‌ای است که آثاری در جنگ‌های رده و فتوح دارد. ابومخنف نیز آثاری به فتوح اختصاص داده است و سه کتاب در این موضوع برای او ذکر کرده‌اند که عبارتند از: فتوح الشام، فتوح العراق و فتوح الاسلام.^۴

۴. سیره‌نویسی

هرچند سیره‌نویسی بیشتر به مکتب مدینه اختصاص دارد ولی در کوفه نیز افرادی به این موضوع پرداخته‌اند. از جمله این افراد عبیدالله بن ابی‌رافع، کاتب حضرت علی علیه السلام است که بنیان‌گذار مکتب تاریخ‌نگاری عراق است. وی اولین نگاه‌های تاریخی را در موضوعات مغازی، سیر و رجال در اسلام تألیف کرد. جابر بن یزید جعفی نیز از سرآمدان سیره‌نگاری شیعه و مکتب کوفه محسوب می‌شود.^۵ علاوه بر این، ابوعمرو عامر بن شرحبیل نیز به سیره پرداخته و عوانة بن حکم که گرایش اموی داشته سیره معاویه و بنی‌امیه را نگاه‌اشته است.^۶

۵. نسب‌شناسی (علم انساب)

علم نسب شاخه‌ای از دانش جامع تاریخ است و موضوع آن تبار و دوره‌هاست.^۷

۱. منقری، وقعة صفین، ص ۳، ۸۲، ۸۶، ۱۶۵ - ۱۶۴ و ...
۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۸.
۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۳۱.
۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۵۷؛ مسعودی، سراج الذهب، ج ۱، ص ۲۳۳ - ۲۱۶.
۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۷۳، ۱۱۸ و ۲۴۵.
۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۵۴.
۷. آیین‌ه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ص ۳۰۴.

یکی از شعب و گونه‌های مهم تاریخ‌نگاری در اسلام به‌ویژه تاریخ تشیع، علم انساب می‌باشد. کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته شده است؛ زیرا تاریخ تشیع با تاریخ خاندان پیامبر پیوند ناگسستنی دارد و تاریخ خاندان نبی اعظم ﷺ به مقدار زیادی در کتب انساب ثبت و ضبط شده است. این علم ریشه در جاهلیت عرب داشته و لازمه زندگی قبیله‌ای بوده است که براساس قرابت خونی نضح می‌گرفت. توجه به هم‌خونی و هم‌نژادی از یک طرف و تعصب و تفاخرات جاهلی از طرف دیگر آنها را وادار می‌کرد که نسب خود را به‌شدت حفظ کنند. علم نسب آن‌چنان در میان عرب از سابقه و اهمیتی برخوردار بوده که آن را اختصاصی اعراب دانسته‌اند. بعد از ظهور اسلام علم نسب‌شناسی با حذف نکات و جنبه‌های منفی آن مورد تأکید قرار گرفت و از این جهت افرادی به‌طور خاص به این علم پرداخته و مکتب کوفه نیز در این زمینه سبقت تألیف را نصیب خود کرد.^۱

در مکتب تاریخ‌نگاری کوفه محمد بن سائب کلبی از عالمان ثقه و از اصحاب امام باقر و امام صادق ﷺ است که منبع مورد استفاده‌اش در نسب‌شناسی ابوصالح نسابه، هم‌نشین عقیل بن ابی‌طالب بود. او را به همراه فرزندش هشام از سرآمدان نسب‌دانان می‌دانند.^۲ کتاب النسب الکبری محمد و جمهره النسب هشام از عمده‌ترین کتب انساب محسوب می‌شود. پس از آنها، هیثم بن عدی بن عبدالرحمن طائی کوفی (متوفی ۲۷۰) اهمیت بسیاری در نسب‌شناسی دارد. وی در شناخت اصل و تبار قبائل تبحر بسیاری داشته و مطالب و معایب ایشان را نیز می‌نوشت و از این جهت به نقل از ابن‌ندیم در نسبش طعنه‌هایی می‌زدند.^۳

عوانه بن حکم نیز در انساب تبحر داشت و در کتب تاریخ خود به این مسئله پرداخته است. در آثار ابومخنف هم نسب‌شناسی مشاهده می‌شود به‌ویژه آنکه از مهم‌ترین ویژگی‌های آثار او آن است که روایات وی اغلب قبیله‌ای است.

۶. حوایات یا نگارش تاریخ براساس سال‌شماری

در مکتب تاریخ‌نگاری کوفه، هیثم بن عدی بن عبدالرحمن طائی کوفی را از آخرین راویان برجسته اخبار تاریخی و انساب در مکتب عراق به حساب می‌آورند. وی نخستین کسی است که اخبار سال‌شماری را تدوین کرده است.^۴ این امر نشان می‌دهد که در این مکتب، تاریخ‌نگاری دچار تحول شده و پیوندهای تاریخی میان حوادث صورت گرفته است. چون این شیوه که از بارزترین اشکال

۱. همان، ص ۳۰۴ - ۳۰۲.

۲. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۱۶۰؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۳۷۰.

۳. ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۱۶۶.

۴. سجادی و عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۶۲.

تدوین و عرضه مواد تاریخی است نسبت به شیوه خبر که سبک رایج تاریخ‌نگاری کوفه بود پیشرفته‌تر شده است.

ویژگی‌های مکتب تاریخ‌نگاری کوفه و مقایسه آن با مکاتب مدینه و شام

۱. تحزب براساس سیاست، قبیله، سرزمین و شهر آنان در راویان این مکتب دیده می‌شود. این ویژگی به‌نوعی در شام نیز وجود دارد؛ زیرا یکی از اهداف مهم مکتب شام، مشروعیت‌بخشی به بنی‌امیه بود و از این جهت، مکتبی منطقه‌ای و محلی که بیشتر درباره مدن و بلد شام و اخبار مربوط به آن بحث می‌کرد، محسوب می‌شد. اما در مکتب تاریخ‌نگاری مدینه ویژگی قبیله‌ای مشاهده نمی‌گردد.

۲. در اولویت قرار گرفتن اخبار و قصص از بارزترین ویژگی‌های مکتب کوفه بود؛ از این رو ایام، اخبار و انساب مورد توجه ویژه قرار می‌گرفت. در واقع در کوفه با پرداختن به تک‌نگاری‌ها و در چهارچوب آن، تاریخ‌نگاری پی‌ریزی و به مغازی نیز توجه شد. در حالی که در مدینه، سیره و مغازی تقدم داشت و قصص هیچ‌گاه اهمیت نیافت و در آن تاریخ از دل حدیث بیرون آمد. در مکتب شام نیز بنی‌امیه در آغاز با روایت و نشر سیره و مغازی مخالفت می‌کردند و از زمان عمر بن عبدالعزیز و با حضور تابعان در شام انتشار سیره شروع شد.

آنچه در شام بیشتر مدنظر قرار می‌گرفت اخبار و ایام عرب، فتوح و اخبار امویان در این سرزمین بود ولی بعدها با ظهور زهری و اوزاعی در فن سیر و مغازی از عراق پیشی گرفتند و رواج فن فتوح‌نگاری در شام عملاً با حجاز و عراق همخوانی نداشت.

۳. برخلاف مکتب مدینه که به‌واسطه پرداختن به حدیث، اسناد اهمیت زیادی داشت، در کوفه از قرن دوم تحت تأثیر اهل حدیث و نزدیک به حیره به اسناد، آرشیوها و دیوان‌ها توجه بیشتری شد. در شام نیز با توجه به عدم بهره‌گیری از حدیث، عملاً در آغاز اسناد مورد توجه نبود و چنان‌که بیان شد پس از توجه به سیر و مغازی و ظهور محدثانی چون اوزاعی و زهری، مسلماً اسناد اهمیت یافت.

۴. در مکتب کوفه، در آغاز دیدگاه قبیله‌ای ارجحیت داشت و سپس تاریخ‌نگاری افق وسیع‌تر یافت. در حالی که در شام در ابتدا نگاهی وسیع‌تر داشتند و در پایان به بیان موضوعات محدود، محلی و بومی روی آوردند و به‌طور کلی شامیان ریزه‌خواران مکتب عراق بودند و هرگز نتوانستند با اخباریان عراق به مبارزه برخاسته و از آنها سبقت بگیرند.

۵. از ویژگی‌های مهم مکتب کوفه، بهره‌گیری از دانش انساب بود. طبق نظر مورخان، اولین نسب‌دان (محمد بن سائب کلبی) از کوفه برخاست. همین شیوه در شام نیز توسط امویان به کار گرفته شد ولی هدف آنها تنظیم دیوان عطا و تدبیر شئون دولت بود. البته شامی‌ها از دانش نسب‌دانان عراق نهایت استفاده را کردند.

۶. تأثیرپذیری از شعوبی‌گری و پرداختن به عصیبت قبائل و شرح زندگی اشراف قبیله‌ها در برابر طبقات‌نگاری محدثان مدینه از ویژگی‌های بارز مکتب کوفه بود. درحالی‌که مکتب شام از شعوبی‌گری متأثر نشده بود ولی عصیبت عربی و شامی در آن وجود داشت.

۷. در مکتب کوفه لغویان، نحویان، شاعران و قصه‌پردازان هم‌پای نسب‌دانان پیش می‌رفتند، درحالی‌که در مکتب شام و مدینه این موضوع کمتر به چشم می‌خورد.

۸. عراقی‌ها جزئی‌نگر و افشاگر بودند و به اخبار مسیحیان و ایرانی‌ها و تمدن‌های کهن توجه داشتند و به مسئولیت انسان و اراده بشر اهمیت می‌دادند درحالی‌که در شام به مرجئه و تسلیم و سلب اختیار از انسان تأکید می‌کردند.

۲. علوم ادبی

مکتب کوفه ناشی از طرز تفکر حاکم بر شهر، سبک عربی داشت و مشخصه بارز آن ادبیات زبان عربی بود. برخی معتقدند که ادبیات زبان عربی، میراث کوفه است و این شهر از پیامدهای طرز تفکر هندی - که امواج آن در بصره سرازیر شده بود و از ادبیات فارسی که مکتب بغداد را در بر گرفته بود - فاصله داشت ولی ایرانیان به شیوه ادبی آن تأثیر می‌گذاشتند. درواقع کوفه امانت علمی به‌ویژه ادبیات عرب را از حیره تحویل گرفت و بین کوفه و حیره وحدت مکانی، زبانی، زمانی، نژادی و در هم‌آمیختگی وجود داشت که باعث انتقال ویژگی‌های ادبی از حیره به کوفه شد، همان‌طوری که بدون هیچ تردیدی، از کوفه به نجف منتقل گردید به‌طوری‌که نوعی مکتب لغوی در نجف پدید آمد که ادامه مکتب کوفه شمرده می‌شد. تعالیم آن نیز براساس تأکید بر قالب‌های سنتی استوار نبود و از این لحاظ نماینده جدیدی در علم لغت محسوب می‌شد.

از طرف دیگر، با توجه به اینکه نجف کاملاً شیعی بود در ادبیات منظوم و منثور آن نیز تأثیر داشت و نمودار احساسات و عواطف مذهبی پیروان آل علی علیه السلام بود. در مکتب ادبی نجف خطباء، شعرا و ادبای بسیاری مطرح شدند که صاحب *اعیان الشیعه* به آنها اشاره کرده است.^۱

بنابراین مثلث نجف، حیره در جنوب و کوفه در شرق، مرکز والای ادبیات عرب بود و مکتب کوفه در دوران متنبی تنها به زبان عربی اختصاص داشت. ابوالطیب کوفی معروف به متنبی از بزرگان سخن، در کوفه متولد شد و در همان‌جا بزرگ شد و به شام رفت و به سیف‌الدوله حمدانی پیوست و به گفته ثعالبی در صنعت شعر نادره روزگار بود.^۲ قصاید وی با سبک مجلل و عبارات

۱. امین، *اعیان الشیعه*، ج ۸، ص ۴۰۱ به بعد.

۲. ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ص ۶۷۹.

شیرین و مجازها و استعاره‌های پیچیده، اثر فوق‌العاده داشت و بزرگ‌ترین شاعر جهان اسلام است، به طوری که عبارات و ابیات او بعدها نیز فراوان به کار می‌آمد.^۱

با مراجعه به کتب مختلف از جمله *الفهرست* ابن ندیم به خوبی می‌توان دریافت که مکتب ادبی کوفه در این زمان رشد چشمگیری داشت و مدارس علمی و انجمن‌های ادبی شکل گرفت. به‌ویژه انجمن ادبی که از جمله اجتماعات و محافل مهم علمی - ادبی بود که در مسجد کوفه و حومه شهر تشکیل می‌شد.

حیره و حومه آن در عصر جاهلی و بازار مرید در بصره بود که بازار آن به سوق ابل شهرت داشت، سپس به صورت محله بزرگی درآمد و مردم در آنجا اقامت کردند و مجالسی به منظور تفاخر شاعران و محافل برای خطیبان تشکیل دادند.

از جمله علل ظهور شعر در مکتب کوفه، سکونت اعراب در این شهر و ارتباط آنها با ملل متمدن بود که باعث شد ادبیات زبان عربی گسترش یابد. شعر سیاسی در کوفه بیشتر از سایر طبقات سروده می‌شد؛ زیرا کمتر شاعری بود که به یکی از گروه‌های مشهور وابستگی نداشته باشد، به‌ویژه آنکه کوفه بیشتر طرفدار حضرت علی علیه السلام بود و در کنار آنها - که از علویان یا هاشمیان محسوب می‌شدند - امویان، خوارج، خاندان زبیر و ... هم اقامت داشتند. در عهد عباسی با توجه به میل و رغبت خلفاء و حکام به علم و ادب، مجالس شعر و شاعری رونق بیشتری پیدا کرد. مهم‌ترین شاعران کوفه عبارتند از:

منازل بن اعرف، مرداس بن خذام، عجرد، عمرو بن یزید بن هلال، عماره بن عقبه بن ابی معیط، علی بن ادیم بزار، علی بن خلیل، معاذ بن مسلم هراء نحوی^۲ و مفضل ضبی که مجموعه شعر مفضلیات از اوست.^۳ در سایر علوم وابسته به ادبیات عرب، کوفیان در لغت، صرف و نحو نیز اقدامات و تألیفاتی داشتند و دانشمندانی پرورش دادند از جمله:

الف) علم لغت: در این علم ابویوسف یعقوب بن اسحاق سکیت از یاران امام نهم و دهم علیهما السلام آوازه بلندی داشت. او از امام نهم روایت‌ها و سخنانی نقل کرده و از عالمان مشهور زبان عرب و لغت به‌شمار می‌رود.^۴ ابوالطیب در *مراتب النحویین* می‌گوید: «دانش کوفیان به ابویوسف یعقوب بن اسحاق سکیت و ابوالعباس احمد بن یحیی ثعلب پایان پذیرفت که هر دو مورد اعتماد و امین بودند».^۵

۱. حتی، تاریخ عرب، ص ۵۸۸.

۲. همان، ص ۵۶۰ - ۵۴۲.

۳. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۶.

۴. طوسی، *الفهرست*، ص ۳۶۴.

۵. صدر، *تأسیس الشیعه*، ص ۲۴۴.

ابن سکیت آثار بسیاری در نحو، لغت، معانی شعر و تفسیر دیوان‌های عرب دارد. از جمله کتاب *اصلاح المنطق* که اثر بسیار پُر سود در لغت بود که همانند آن از نظر حجم دیده نشده است. سایر آثار او کتاب *الالفاظ*، کتاب *الامثال*، کتاب *معانی الشعر الکبیر و معانی الشعر الصغیر* است.^۱

یحیی بن زیاد اقطع (فراء) از معاریف لغویین و نحویین است. نامش در کتب ادب عربی زیاد برده می‌شود. او شاگرد کسائی و مربی فرزند مأمون بود. صاحب *ریاض العلماء*^۲ و *تأسیس الشیعه* به تشیع او تصریح کرده‌اند.^۳

فراء ایرانی بود و پدرش به سبب حضور در واقعه فُح مجازات شد. دستش را بریدند و از این جهت به اقطع معروف شد. او نیز در طلیعه اول مفسران قرار دارد که آرایشان در کتب تفسیر زیاد نقل می‌شود. با توجه به اینکه از لغویین کوفه محسوب می‌شود تفسیر او از نوع تفسیر لغوی است. کتاب *اللغات*، کتاب *الجمع و التثنیة فی القرآن*، کتاب *المقصود و الممدود* و کتاب *المذکر و المؤنث* از اوست.^۴

ب) علم نحو: در این علم بعد از ابوالاسود دُئلی که پایه‌گذار علم نحو بود، محمد بن حسن رواسی، امام اهل کوفه در نحو شمرده می‌شود. وی استاد کسائی و فراء بود و بنا به نقل عبدالواحد لغوی در کتاب *مراتب النحویین* ابوجعفر رواسی بزرگ کوفیان در نحو بود و بسیاری از علوم را دیگران از وی گرفتند.^۵

فراء که در علم لغت سرآمد بود در نحو نیز کتاب *الحدود* را به دستور مأمون به رشته تحریر درآورد. وی پس از کسائی از سران مکتب کوفه بود و ثعلب شاگرد او - که خود نیز از بزرگان بود - درباره استاد می‌گوید: اگر فراء نبود عربیت نبود که فراء آن را خالص و مضبوط کرد.^۶

حمران بن اعین سنسن برادر زراره از امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام حدیث دریافت نموده و در نحو دستی توانا داشت.^۷

ابوالقاسم سعید بن محمد بن سعید جرجی و قتیبه نحوی جُعی کوفی نیز از نحویان کوفه محسوب می‌شوند. علی کسائی از بزرگان مکتب کوفه در قرائت قرآن^۸ و از سران نحو این شهر بود

۱. همان، ص ۲۴۶؛ ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۲۲ و ۲۶۳ - ۲۶۲.

۲. افندی الاصبهانی، *ریاض العلماء*، ص ۱۷۴.

۳. صدر، *تأسیس الشیعه*، ص ۱۰۴.

۴. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۴.

۵. صدر، *تأسیس الشیعه*، ص ۹۵.

۶. ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ص ۶۷۵.

۷. طوسی، *الفهرست*، ص ۱۴۲ - ۱۴۱.

۸. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۵۲.

که تعلیم امین و مأمون را برعهده داشت.

ج) علم صرف: در این علم معاذالهرء فرزند مسلم بن ابوساره کوفی از موالیان انصار که از نحویان مشهور بود و نخستین کسی است که علم تصریف را به وجود آورد. ابوالحسن کسائی نزد وی شاگردی کرد و بدین جهت به هراء مشهور شد که لباس‌های هراتی می‌فروخت. شیخ مفید معتقد است که معاذالهرء از یاران و نزدیکان و شخص مورد اعتماد امام صادق علیه السلام و از فقهای پرهیزکار بوده است.^۱

۳. علم قرائت قرآن

علم قرائت همچون سایر علوم قرآنی مراحل مختلف را پشت‌سر گذاشت و دورانی را به خود دید تا سرانجام به صورت علمی مستقل درآمد و جایگاه ویژه‌ای در علوم قرآنی به خود اختصاص داد. مصحف علی علیه السلام در چگونگی قرار گرفتن سوره‌های قرآن از مهم‌ترین منابع در موضوع قرآن و قرائت آن است.^۲

در علم قرائت، معانی و غرائب قرآن ابان بن تغلب، در مجازات قرآن فراء یحیی بن زیاد و در احکام قرآن محمد بن سائب کلبی از متقدمان این علم‌اند. از میان قراء سبعة نیز سه نفر کوفی بودند که عبارتند از:

۱. عاصم بن ابی‌النجود (م ۱۲۸): حفص بن سلیمان و ابوبکر بن عباس دو راوی عاصم می‌باشند. حفص، عاصم را دقیق‌تر و مضبوط‌تر می‌دانست و این قرائت توسط او منتشر شد و تا امروز متداول است و همین قرائت در بیشتر کشورهای اسلامی وجود دارد.

۲. حمزه بن حبیب زیات (م ۱۵۶): خلف بن هشام و خالد بن خالد دو راوی وی به‌شمار می‌روند و قرائت را با واسطه از او گرفته‌اند.

۳. علی بن حمزه کسائی (م ۱۸۹): دو راوی او لیث بن خالد و حفص بن عمر هستند. البته بعد از این سه نفر سلیمان بن مهران اسدی (م ۱۴۸) است که دو راوی او شنبوذی و مطوعی با چند واسطه از او روایت کرده‌اند.^۳

۴. تفسیر قرآن

مدرسه تفسیری کوفه از نظر گستردگی در تعلیم و تعلم معانی قرآن، فقه و حدیث پس از مکه

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۷.

۳. معرفت، تاریخ قرآن، ص ۱۴۸ - ۱۴۷.

قرار داشت.^۱ برخی مدرسه تفسیری عراق را ترکیبی از مدرسه کوفه و بصره معرفی کرده‌اند و برخی نیز تنها با عنوان مدرسه تفسیر عراق به معرفی عده‌ای از تابعان تفسیر پرداخته‌اند.

مکتب تفسیری کوفه را صحابی بزرگ عبدالله بن مسعود که از مفسران اولیه بوده و آراء وی در کتب تفسیری زیاد نقل شده^۲ پایه‌گذاری نمود. وی خادم و وابسته و پرورش‌یافته پیامبر ﷺ بود و نخستین کسی است که آشکارا در جمع قریش قرآن خواند و در راه خدا آزارها دید و شکیبایی نمود. در زمان خلافت عمر بن خطاب به‌عنوان معلم و مربی به کوفه آمد تا اینکه در سال ۳۱ هجری عثمان بن عفان وی را احضار کرد و در همان سال وفات یافت. مهم‌ترین شاگردان او عبارتند از: اسود بن یزید جُعی، قیس بن ابی‌حازم، ابو وائل شقیق بن سلمه اسدی کوفی، علقمة بن قیس نخعی و مسروق بن اجدع.^۳

عظمت و وثاقت او نزد اهل سنت مورد اتفاق است. در نزد شیعه نیز هرچند روایات و کلمات در مورد او مختلف است ولی از مجموع این روایات بر می‌آید که عبدالله بن مسعود سر تسلیم در برابر خلفا داشت. یاران او یک جریان فکری به‌وجود آوردند که در برابر امام علی ﷺ پیروی کامل نداشت و برخی جزو قاعدین بودند.

تصریح به عدم وثاقت او از کسی دیده نشده است، بنابراین می‌توان اطمینان به وثاقت او پیدا کرد. روایاتی که از طریق صحیح به‌واسطه ابن مسعود از پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ نقل شده است قابل اعتماد است. سیوطی در *الاتقان* نام عبدالله بن مسعود را در شمار ده نفر از صحابه که در علم تفسیر شهرت داشته‌اند، آورده است.^۴

از دیگر مفسران تابعی و از اصحاب و شاگردان امام سجاد ﷺ، ابوعبدالله جابر بن یزید جُعی است که نماینده عمده و اصلی امام باقر ﷺ در کوفه بود. شیوه تفسیر او منقول و مأثور است و از افراد موثق و جلیل‌القدر به‌شمار می‌رود.^۵

در مکتب تفسیری کوفه، نخستین تفسیر فقهی از محمد بن سائب کلبی است که از اصحاب امام باقر و امام صادق ﷺ است. وی تفسیر تاریخی و نقلی از آیات نیز داشته است که غالباً مبتنی بر نقل قصص بود.

۱. همو، *التفسیر و المفسرون*، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲. عقیقی بخشایشی، *طبقات مفسران شیعه*، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. ابن سعد، *الطبقات*، ج ۶، ص ۷۷.

۴. سیوطی، *الاتقان*، ج ۲، ص ۵۸۹.

۵. زرکلی، *الاعلام*، ج ۲، ص ۱۰۵.

قریب به اتفاق اهل سنت و شیعه، نخستین تفسیر مدون را از سعید بن جبیر دانسته‌اند.^۱ او در سال ۴۵ هجری در کوفه زاده شد و شاگرد عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر بود. وی از برجسته‌ترین و فرهیخته‌ترین تابعینی بود که به سبب داشتن عقاید شیعی به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید. (۹۴ یا ۹۵ ق) کشی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: سعید بن جبیر به علی بن الحسین علیه السلام اقتدا می‌کرد و حضرت هم او را می‌ستود و حجاج بن یوسف به همین سبب او را شهید کرد. او در راه حق، مستقیم و استوار بود.^۲

روایات طبری و منابع دیگر نشان می‌دهد که تفسیرهای او جنبه لغوی و تاریخی داشته و کل قرآن را نیز در نظر می‌گرفت. تفسیر ابن جبیر از مهم‌ترین منابع در حوزه علم تفسیر است و دلیل آن نقل و قول‌هایی است که از آن در آثار قرن دوم هجری دیده شده و به آثار متأخر راه یافته است.

تفسیر ابن جبیر در بردارنده مسائل معادشناختی، فقهی، تاریخی و واژه‌شناسی است.^۳ تفسیر سفیان ثوری (متوفی ۱۶۱) و تفسیر سفیان بن عیینه از نوع تفسیر تشریحی یا توصیفی بوده که غالباً به شرح لغوی واژگان آیات می‌پرداختند. ابو عبیده معمر بن مثنی مؤلف تفسیر مجاز القرآن نیز به تفسیر ادبی و زبان‌شناختی قرآن پرداخت.^۴

نوع دیگر تفسیر در مکتب کوفه، تفسیر معانی القرآن است که هدف آن نه تنها تفسیر متن قرآن بلکه تبیین نکات برجسته محتوایی و مربوط به سبک و سیاق آیات است. در واقع این نوع تفسیر به توضیح مفردات قرآن در کنار قواعد ادبی و شعر و اختلاف قرائت می‌پردازد و کمتر به جهات تاریخی و نقل افسانه‌ها توجه دارد. یکی از نخستین آثار در این زمینه، معانی القرآن فراء (۲۰۷ هجری) است.^۵

مشخصات مکتب تفسیری کوفه

۱. تدوین تفسیر قرآن از مکتب کوفه آغاز گردید. سعید بن جبیر در میان تدوین‌کنندگان تفسیر از همه مقدم‌تر است و به نظر می‌رسد که نخستین کسی باشد که تمام قرآن را تفسیر کرده است.

۲. در مکتب تفسیری کوفه، بیشتر مفسران، محدث، فقیه، مورخ، سیره‌نویس و لغت‌دان بودند و این موضوع بر غنای تفسیر قرآن می‌افزود. به‌عنوان نمونه علقمة بن قیس، مسروق بن اجدع همدانی

۱. ابن خلکان، وفيات، ج ۲، ص ۳۷۱؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۷، ۶۳ و ۱۴۵؛ امین، ضحی الاسلام، ج ۱، ص ۳۶۷؛ ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. کشی، الرجال، ص ۱۱۹.

۳. سزگین، تاریخ التراث العربی، ص ۶۰، ۶۶ - ۶۵.

۴. ابن سعد، الطبقات، ج ۶، ص ۹۲؛ ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۷۸.

۵. امین، ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۰؛ معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۵۰۳.

کوفی، اسود بن یزید، سعید بن جبیر، جابر بن یزید جُفَی و فراء نه تنها بر علم تفسیر قرآن تسلط داشتند، در سایر علوم نیز عالم بودند.

۳. نقد تفسیر دیگران و توصیه به رهایی از تفسیر اجتهادی به طوری که عامر شعبی با ابوصالح باذان که از معاصران خود بود، برخورد می کند و می گوید: «آیا در حالی به تفسیر قرآن می پردازی که هنوز خواندن قرآن را فرا نگرفته‌ای»^۱.

۴. مفسران مکتب کوفه به دلیل داشتن تفکر شیعی مورد اعتماد شیعه بودند به طوری که سعید بن جبیر که در باب تفسیر، اعلم تابعین است به علت داشتن عقاید شیعی به دست حجاج به شهادت رسید.

به نظر می رسد در مکتب کوفه دو نوع روش تفسیری مورد استفاده قرار می گرفت:

الف) تفسیر قرآن به قرآن که از کهن ترین روش های تفسیری است و سابقه آن به صدر اسلام و زمان حیات رسول الله ﷺ، اهل بیت ﷺ و برخی صحابه و تابعین می رسد. به طوری که پیامبر اسلام ﷺ، حضرت علی ﷺ و سایر اهل بیت از این روش استفاده کرده و به صحابه نیز می آموختند. از ابن عباس نقل شده است که صحابه پیامبر از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می کردند.^۲ بنابراین چون برخی مفسران مکتب کوفه از صحابه و تابعین و از شاگردان پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ بودند، مسلماً از این شیوه نیز استفاده می کردند.

ب) تفسیر روایی قرآن (تفسیر قرآن به سنت) که از کهن ترین و رایج ترین روش های تفسیری است. تفسیر روایی همزاد وحی است، چون اولین مفسر قرآن پیامبر ﷺ است و صحابی با رجوع به ایشان تفسیر قرآن را می آموختند. گاهی پای سخنان ایشان می نشستند و تفسیر قرآن را فرا می گرفتند. عبدالله بن مسعود می گوید: همیشه هر فرد از ما هنگامی که ده آیه قرآن را می آموخت از آنها عبور نمی کرد تا این که معانی و روش عمل به آنها را می آموخت.

۵. علم حدیث

مسجد کوفه از زمان حکومت امام علی ﷺ مهم ترین پایگاه تعلیم و آموزش حدیث بود. در دوران ائمه به ویژه امام صادق ﷺ این شهر مرکزیت بیشتری یافت و حضور خاندان بزرگ اعیان در کوفه سبب رشد دانش حدیث امامان در این شهر شد. در واقع مسافرت امام صادق ﷺ به کوفه و اقامت دو ساله ایشان بر شکوه علمی آن به خصوص در حوزه حدیث و گسترش روایان حدیثی افزود. به طوری که حسن بن علی بن زیاد و شاء موفق به درک نهصد نفر از شاگردان امام صادق ﷺ

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۴۰.

۲. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۴۱.

در مسجد کوفه شده است.^۱

شهر کوفه در قرون اول تا چهارم هجری دارای چنان اهمیتی شد که محدثان بزرگ از سراسر جهان تشیع از جمله ایران، به کوفه مهاجرت می‌کردند تا از راویان معتبر، بی‌واسطه روایات را نقل کنند، مانند کلینی که برای تدوین کافی به کوفه سفر کرد.^۲ از طرف دیگر، محدثان کوفه به سبب نزدیکی به حجاز و محل حضور ائمه، در تدوین مجموعه‌های حدیثی از جمله کتب اربعه در دوران متقدمان نقش زیادی داشتند. به‌گونه‌ای که راویان کوفی در سلسله اسناد و راویان کتب اربعه فراوانند و مسجد کوفه و دیگر محله‌های آن محل نشر روایات و تدریس مشایخ حدیث بود.

نکته مهم دیگر، تأثیر عمیق مکتب علمی کوفه بر مکتب حدیثی قم است. دلیل این مدعا بنیان‌گذاری مکتب حدیثی قم توسط اشعریان مهاجر از کوفه می‌باشد. اینان از جمله قبایل ساکن در کوفه بودند که به جهت ظلم و ستم و فشار فراوانی که حجاج بن یوسف ثقفی بر آنها روا می‌داشت مجبور به مهاجرت شده و به قم آمدند. عالمان این خاندان، محافل علمی در آنجا تأسیس نمودند که نهایتاً منجر به شکل‌گیری مکتب قم گردید.^۳

بیوتات حدیثی شیعه نیز که در کار نشر حدیث و آموزش فقه و علوم دینی سهیم بودند نقش به‌سزایی در پیشرفت این علم در کوفه داشتند. از جمله:

۱. خاندان ابورافع که از شیعیان علی علیه السلام بودند. ابورافع در کتاب‌هایی چون السنن و الاحکام و کتاب القضا یا زنجیره روایات را بخش به بخش در زمینه نماز، روزه، حج، زکات و احکام قضایی یاد می‌کند.
۲. آل ابی‌شعبه الحلبیون که از بهترین شعب امامیه بود و در نقل حدیث از اهل بیت مورد اعتماد می‌باشند.

۳. آل‌اعین از بزرگ‌ترین بیوتات و رجال حدیثی شیعه محسوب می‌شوند.^۴

از بزرگان علم روایت و حدیث در مکتب کوفی می‌توان به افراد ذیل اشاره نمود:

۱. اصیغ بن نباته از یاران نزدیک امام علی علیه السلام و راوی کتاب عهدالاشتر و وصیت علی علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه است.
۲. عبدالله بن مسعود که در دوران خلافت عمر بن خطاب و عثمان بن عفان در کوفه می‌زیست و ۸۸۴ حدیث روایت کرده است. از امتیازات او این بود که وقتی چیزی را از پیامبر روایت می‌کرد

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۳۷.

۲. مؤدب، تاریخ حدیث، ص ۱۱۴.

۳. حسینیان مقدم، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۱۶۷.

۴. معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۶۶ - ۳۵۸.

می‌لرزید و عرق از پیشانی‌ش فرو می‌ریخت و با عباراتی دقیق با بیم و تردید سخن می‌گفت که مبادا آنچه روایت می‌کند، نادرست باشد.^۱

۳. عامر بن شراحیل شعبی، از اعراب جنوبی بود که از صحابه حدیث شنیده بود و احادیث را بدون اشتباه نقل می‌کرد. نقادان جدید همه روایت‌های او را قبول دارند.^۲

۴. سفیان ثوری واعظ کوفه و صوفی و زاهد مشهور که مفتخر به ملاقات با امام صادق علیه السلام گردید. وی در مجلس آن حضرت حاضر می‌شد و ساکت می‌نشست و گاهی تقاضای حدیث می‌کرد و سؤالاتی از آن حضرت می‌نمود.^۳ از وی نقل است که زکات حدیث را در آن می‌دانست که از دوپست حدیث به پنج کار کنید.^۴

۵. جابر بن یزید جعفی از بزرگان شیعه و اصحاب خاص امام باقر و امام صادق علیه السلام بود که از وی نقل شده است که هفتاد هزار حدیث از امام پنجم آموخته که نه به کسی گفته است و نه هرگز خواهد گفت.^۵

۶. میثم تمار که در حدیث صاحب کتابی بود که فرزندش صالح از کتابش نقل نموده است. شماری از فرزندان و اعقاب او نیز راوی حدیث بودند.^۶

۷. حذیفه بن یمان که در کوفه سکونت داشت و از مأموران مکان‌یابی کوفه در هنگام ساخت کوفه بود و در مسجد شهر کوفه حلقه درس حدیث داشت.^۷

نکته مهمی که در بحث حدیث باید مدنظر قرار گیرد آن است که ممنوعیت نقل حدیث توسط خلفا زمینه را برای جعل حدیث و گم‌شدن حقایق در بین مجعولات فراهم ساخت و اختلافات بین مسلمانان را بیشتر کرد و در نتیجه فرهنگ غنی اسلام آلوده به خرافات گردید و دسترسی به سرچشمه معارف اسلامی مشکل شد.

از این جهت ائمه علیهم السلام برای رفع این معضل برای اصحاب خود ملاک‌های تشخیص حدیث صحیح از غیر صحیح را تعلیم دادند. از جمله این ملاک‌ها حالات راوی است که منجر به ضبط و ثبت آن نیز گردید و در نهایت به تألیف کتب رجالی، فهرست اصول و کتاب‌های اصحاب و راویان

۱. حتی، تاریخ عرب، ص ۳۱۳.

۲. همان، ص ۱۵۰.

۳. ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام، ص ۳۸.

۴. سجادی، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، ص ۵۱.

۵. کشی، الرجال، ص ۱۲۷ - ۱۲۶.

۶. مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۷۰ - ۶۸.

۷. ابن سعد، الطبقات، ج ۶، ص ۲۱۵ - ۲۱۴.

انجامید. مکتب کوفه در این باب نیز پیش‌قدم بود. با عنایت به اینکه روش کتب طبقات عموماً مورد استفاده علم رجال و حدیث بود شاید بتوان گفت پیش‌تاز این روش عبیدالله بن ابی‌رافع، کاتب امیرمؤمنان علی علیه السلام بود که کتابی با عنوان *تسمیه من شهد مع امیر المؤمنین فی حروب الجمل والصفین والنهروان من الصحابه* نوشت.^۱ از این رو وی از نخستین کسانی است که در رجال و طبقات تألیف داشته است.

۶. علم فقه

علم فقه از وسیع‌ترین و گسترده‌ترین علوم اسلامی است. تاریخ علم فقه از دیگر علوم اسلامی قدیمی‌تر است و در همه زمان‌ها در سطح گسترده‌ای تحصیل و تدریس می‌شد. ائمه علیهم السلام به بیان اصول و قواعد کلی در مسائل فقهی پرداخته و تفریع و استنتاج احکام جزئی را بر عهده پیروان خویش نهاده و شخصاً طرز اجتهاد و روش فقه استدلالی را به شاگردان خود می‌آموختند. در این دوره برای استنباط احکام شرعی از روی آوردن به قیاس و رأی اجتناب‌شده و دو گونه فقه در جامعه شیعی وجود داشت:

۱. جنبش استدلالی، اجتهادی و تعقلی که در مسائل فقهی با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی قرآن و حدیث به اجتهاد معتقد بود.
 ۲. خط سنت‌گرا که به نقل و تمرکز بر احادیث تکیه داشت و به اجتهاد متکی بر قرآن و حدیث توجهی نمی‌کرد. از این جهت می‌توان گفت از جمله مشخصات فقه شیعی در دوره حاکمیت مکتب کوفه، پیدایش اصول کلی استنباط بود. در نتیجه در اسلام فقهای زیادی پدید آمدند که شماری از آنها جزء نوابغ دنیا بودند و کتب فقهی ارزنده‌ای به نگارش در آوردند اما به‌درستی مشخص نیست که علما و فضلا صحابه به‌عنوان فقیه خوانده می‌شدند ولی مسلم است که از زمان تابعین، این عنوان بر عده‌ای اطلاق گردید و هفت نفر از تابعین به نام فقها سبعة خوانده می‌شدند. سال ۹۴ ق (سال شهادت امام سجاد علیه السلام) که تعدادی از فقهاء از طبقه تابعین رحلت نمودند را «سنة الفقهاء» نامیدند و از آن پس دوره به دوره به علمای عارف به اسلام به‌ویژه عالم به احکام اسلامی، فقیه گفته می‌شد. ائمه علیهم السلام نیز بارها این واژه را به‌کار برده و بعضی از اصحاب خود را به تفقه امر می‌کردند و یا آنها را فقیه می‌نامیدند.^۲
- مکتب کوفه در علم فقه نیز اندیشمندان و عالمانی را تربیت نمود و به جهان اسلام معرفی کرد. فقهاء تابعی کوفه در چهار طبقه قرار می‌گیرند: (به ترتیب سال وفات)

۱. طوسی، الفهرست، ص ۲۲۰؛ آقابزرگ تهرانی، الدرریمه، ج ۵، ص ۸۰.

۲. مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، ص ۶۹ - ۶۷.

۱. طبقه اول: شاگردان ابن مسعود علقمة بن قیس، مسروق بن اجدع، عبیده بن عمرو، اسود بن یزید نخعی، شریح قاضی و حارث بن اعور.
۲. طبقه دوم: ابراهیم نخعی، عامر بن شراحیل شعبی.
۳. طبقه سوم: ابن عیینه، ابن ابی ثابت، حماد بن ابوسلیمان، ابوشبرمه و ابن ابی لیلی.
۴. طبقه چهارم: حسن بن صالح، سفیان ثوری، شریک بن عبدالله قاضی.^۱
 دو نکته مهم در رابطه با علم فقه در مکتب کوفه عبارتند از:
 الف) قول مشهور آن است که نخستین تألیف کتاب فقهی، در مکتب کوفه انجام شده است و بعد از علی رضی الله عنه، سلمان فارسی و ابوذر غفاری، اصبح بن نباته و عبیدالله بن ابی رافع اولین کسانی بودند که کتاب فقهی تصنیف کردند.^۲ در علم اصول فقه نیز اولین تصنیف از آن هشام بن حکم است که با کتاب الفاظ و مباحث مشهور می‌باشد.^۳
 ب) پیدایش خوارج، فقه و فقها آنها در کوفه صورت گرفته است. آنان جز قرآن مجید آن‌هم ظواهر آن چیزی را مدرک و مورد استناد نمی‌دانستند، مگر سنتی که در زمان خلیفه اول و دوم مورد نقل و قبول و عمل واقع شده آن‌هم در صورتی که از طریق اسلاف هم‌طریق و هم‌کیش خودشان به ایشان رسیده باشد. از مشهورترین فقها خوارج، ابوفراس جبیر بن غالب، ابوالفضل قرطلوسی، ابوبکر بردعی، ابوالقاسم حدیثی و نافع بن ازرق هستند.^۴

۷. علم کلام

درباره زمان پیدایش علم کلام به‌عنوان علم دفاع از اصول دین در بین مسلمانان به‌طور دقیق نمی‌توان اظهار نظر کرد. آنچه مسلم است آنکه در نیمه دوم قرن اول هجری پاره‌ای مسائل کلامی مثل جبر و اختیار و عدل در میان مسلمانان مطرح شده است.^۵
 اما با توجه به اینکه کوفه در زمان فتوحات مسلمانان بنا گردید و عرب و غیر عرب در کنار هم در این شهر به‌سر می‌بردند، مسلماً اختلاف عقیده به‌وجود آمد. به‌ویژه وجود خوارج در این شهر به‌تدریج باعث ایجاد مباحث کلامی گردید. بنابراین از یک‌طرف برخورد فکری مسلمانان عرب با تازه مسلمان غیر عرب و از طرف دیگر، اختلافات عقیدتی میان مسلمانان در مسائل گوناگون منجر به

۱. ابن‌نعمین اصفهانی، *حلیة الاولیاء*، ج ۲، ص ۱۰۲ - ۹۸؛ ابن‌سعد، *الطبقات*، ج ۶، ص ۱۹۹ - ۱۸۸.

۲. شهابی، *ادوار فقه*، ج ۱، ص ۵۳۸.

۳. صدر، *تأسیس الشیعه*، ص ۳۱۱.

۴. همان، ص ۵۴۶ - ۵۵۴؛ ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۴۳۱ - ۴۳۰.

۵. مطهری، *آشنایی با علوم اسلامی*، ج ۲، ص ۱۷.

پیدایش علم کلام در کوفه گردید، به طوری که در سایر مکاتب کلامی از جمله بغداد، تأثیر زیادی داشت تا آنجا که می‌توان گفت مکتب کلامی بغداد محصول مکتب کوفی است. چون با مهاجرت عده‌ای از شیعیان به بغداد برخی محلات این شهر رنگ شیعی به خود گرفت و زمینه گسترش فقه و حدیث، به ویژه کلام شیعی مساعد گشت به طوری که از دوران امام هفتم علیه السلام به بعد شهر بغداد فقها، محدثان و متکلمان نام‌آوری به خود دید و در طبقه یاران ائمه علیهم السلام نیز می‌توان از تعدادی چون سعید بن جناح، محمد بن ابی‌عمیر، یونس بن عبدالرحمان و هشام بن حکم یاد نمود.^۱

در عصر آل‌بویه نیز علوم اهل بیت از جمله علم کلام در بغداد متمرکز شد و رجال بزرگی چون ابن‌قولویه، شیخ مفید، شریف رضی، شریف مرتضی و شیخ طوسی ظهور کردند. از متکلمان برجسته مکتب کوفه می‌توان به افراد ذیل اشاره نمود:

۱. هشام بن حکم: وی اهل کوفه و شاگرد امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بود و به‌عنوان یک شخصیت درخشان کلامی ظاهر گردید. به طوری که در این علم هیچ‌کس یارای مناظره با وی را نداشت و حتی در مناظرات کلامی متکلمان اهل سنت حاضر بودند او را به داوری بپذیرند. او بسیاری از مباحث کلامی درباره امامت را مطرح نمود و با متقن‌ترین برهان‌ها امامت را ثابت می‌کرد.^۲
 ۲. صعصعه بن صوحان عبدی کوفی: وی از تابعان بزرگ شمرده می‌شود. نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «با علی علیه السلام کسی نبود که جایگاه آن حضرت را بشناسد مگر صعصعه و یارانش».
 ۳. میثم تمار: ایشان علم را از علی علیه السلام آموخت و از صاحبان سرّ آن حضرت بود. پس از وی نوه‌اش علی بن اسماعیل بن میثم نخستین متکلم رسمی شیعه بود.
 ۴. حارث اعور همدانی: وی از شاگردان علی علیه السلام بود که علم اصول و فروع را از آن حضرت آموخت.
 ۵. ابوجعفر مؤمن الطاق: او از امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت نمود و یگانه روزگار خویش در علم کلام و مناظره بود.
 ۶. اصبح بن نباته: از متکلمان و عالمان حدیث محسوب می‌شد.
 ۷. هشام بن سالم: ایشان علم کلام را نزد امام صادق علیه السلام آموخت و از سرشناسان فقه و کلام است.^۳
- در علم فِرَق که از عقاید کلامی گروه‌های مختلف اسلامی و ماهیت آنها بحث می‌کند، هشام بن محمد سائب کلبی پیشگام است.^۴

۱. نجاشی، رجال، ص ۴۳۳؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۹۴ - ۹۳، ۱۰۵، ۱۰۸ و ...

۲. خویی، معجم رجال حدیث، ج ۱۹، ص ۲۱۷ - ۲۱۶؛ مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۳۱۷.

۳. صدر، تأسیس الشیعه، ص ۵۶۹.

۴. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۶، ص ۱۷۴.

۸. علوم پایه

مکتب علمی کوفه نه تنها در علوم اسلامی در سایر علوم نیز پیشتاز و فعال بود. جابر کوفی از شاگردان خاص امام صادق علیه السلام، اولین کسی است که جنبه مادی و شیمیایی را از جنبه غیر مادی و روحانی در علم کیمیا جدا کرد و شیمی را به معنای جدید پایه گذاری نمود. جابر آثار زیادی درباره انواع گوناگون علوم به خصوص کیمیا نوشت و رشته شیمی را یکبار برای همیشه در جهان اسلام تأسیس کرد.^۱ وی پس از رد نظریه قدیمی «هویت مواد موجود در ترکیب برای ایجاد ماده جدید از بین می رود» به تعریف احتراق فرآیندی پرداخت که در آن «انرژی نهفته در عناصر، در حال سوختن آزاد می شوند و ماده ای بدون اشتعال از آن بر جای می ماند».

جابر بن حیان در پاسخ به خواست امام صادق علیه السلام نوعی کاغذ اختراع کرد که در برابر آتش مقاوم بود و جوهری ساخت که در شب خوانده می شد.^۲

مهم ترین تألیفات جابر، مجموعه ۱۱۲ رساله و کتاب است که بعضی از آنها را به برامکه اهدا کرد. از مهم ترین آثار وی هفت کتاب است که قسمت عمده آن به لاتین ترجمه شده و نیز کتاب *الموازین* است که در آن نظریه میزان آورده شده و مبنای همه کیمیای جابری است.^۳ با توجه به خدمات برجسته جابر در علم شیمی، جورج سارتون نیمه دوم قرن هشتم میلادی را به عصر جابر بن حیان نام گذاری کرده است.^۴

در علم طب نام ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (فیلسوف العرب) مشهور است. اجماع مورخان وی را از مردم شهر کوفه می دانند و پدرش اسحاق بن صباح از طرف دولت بنی عباس (مهدی - هارون) حاکم شهر کوفه بود. ولی ابن جلجل معتقد است که او از مردم بصره است.^۵ وی در علوم مختلف از جمله طب، فلسفه، حساب، منطق، هندسه، طبایع اعداد، هیئت افلاک، علم احکام نجوم و تألیف الحان (ساختن آهنگ ها) تبحر داشت و فیلسوف علی الاطلاق در اسلام کسی غیر از او نبود و تألیفات زیادی در علوم فوق داشت.^۶

از دیگر اطبا در مکتب کوفه ابن ابجر (ابحر) است که پزشکی دانا و دانشمندی ارجمند بود. ابن حجر عسقلانی او را کنانی کوفی می داند. وی می گوید او داناترین مردم در طب بود و در کار

۱. نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۱۴۸.

۲. راجی فاروقی و لمیاء فاروقی، علوم عقلی و تجربی در عالم اسلام، ص ۱۶۵.

۳. نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۲۶.

۴. سارتون، مقدمه بر تاریخ علم، ج ۱، ص ۵۲۴.

۵. ابن جلجل، طبقات الاطباء و الحكماء، ص ۴۷ - ۴۶ و ۱۴۸.

۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۵۵، ۲۶۱ و ۵۰۹؛ ابن عبدالبر القرطبی، الاستیعاب، ص ۲۵۹.

طبابت از کسی مزد نمی‌گرفت.^۱ ابن‌قتیبه نیز وی را از قبیله کنانه و از پزشکان شهر کوفه معرفی می‌کند.^۲ وی در روزگار خلافت بنی‌مروان می‌زیست و پزشک خلیفه عمر بن عبدالعزیز بود.^۳ حارث بن عبدالله همدانی در دانش ریاضیات و نجوم برجسته‌ترین عالم و دانشمند کوفی است. او تابعی برجسته کوفی و از صحابه امام علی علیه السلام محسوب می‌شود و به دانش وسیع در امور دین، فقه و علم حساب شهرت داشت.^۴ وی در مسجد کوفه حساب تعلیم می‌داد. ابن‌سعد وی را در روایت ضعیف و قول او را دروغ می‌داند.^۵ از ویژگی‌های برجسته مکتب تاریخ‌نگاری عراق نسبت به سایر مکاتب، استفاده از نجوم و تنجیم در تصحیح و ضبط حوادث تاریخی است. بنابراین علم نجوم و احکام آن در مکتب کوفی نقش مهمی ایفا می‌نمود.

نتیجه

۱. شهر کوفه از بدو پیدایش به واسطه ترکیب جمعیتی، مرکزیت حکومت و حضور صحابه و به‌ویژه امام علی و شیعیانش و ویژگی‌های دیگر، مرکز تحولات سیاسی و فرهنگی جهان اسلام محسوب می‌شد.
۲. حوزه علمی کوفه از نظر ابداع و نوآوری در علوم و شیوه‌های علمی در درجه اول اهمیت قرار داشت و نخستین نوشته‌ها در فقه، کلام و تفسیر مقتل مربوط به مدرسه کوفه است.
۳. عالمان کوفه در پاسداری از موارث اهل بیت علیهم السلام و تشیع از دیگر شهرها و مکاتب نقش بیشتر و مؤثرتری داشتند.
۴. غنی بودن و جامعیت علمی اندیشمندان کوفی در علوم مختلف، در شکوفایی این مکتب و نیز علوم مربوط به آن بسیار مؤثر بود.
۵. روش‌ها و شیوه‌های مختلفی در علمی چون حدیث، تفسیر، فقه و تاریخ همگام با تحولات سیاسی - فرهنگی در مکتب کوفه مورد عنایت قرار گرفت.
۶. وجود خاندان‌های دانشوری چون آل‌اعین، ابورافع و ابن‌دراج و نیز محدثان، شاعران، مورخان، ادیبان، مفسران و فقه‌های فراوان سبب شکل‌گیری مکتب علمی - فرهنگی مستقلی در کوفه گردید.
۷. مکتب کوفه بر مکاتب کلامی بغداد و حدیثی قم تأثیر عمیق و به‌سزایی داشت.

۱. ابن‌حجر، الاصابه، ج ۶ ص ۳۹۵ - ۳۹۴.

۲. ابن‌قتیبه دینوری، المعارف، ص ۲۳.

۳. ابن‌جلجل، طبقات الاطباء و الحكماء، ص ۱۳۰.

۴. مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۷۱.

۵. ابن‌سعد، طبقات، ج ۶ ص ۴۴۷ - ۴۴۶.

منابع و مأخذ

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۲. آیین‌وند، صادق، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ اول، ۱۳۷۷.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۲م.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، *الطبقات الکبری*، تحقیق ریاض عبدالله عبدالهادی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶م.
۵. ابن خلکان، محمد، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، السعاده، ۱۳۶۷.
۶. ابن نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، قاهره، السعاده، ۱۳۵۱م.
۷. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۹م.
۸. ابن عبدالبر القرطبی، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ق.
۹. ابن جلجل، سلیمان بن حسان، *طبقات الاطباء و الحكماء*، ترجمه و تعلیقات محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
۱۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
۱۲. ابوزهره، محمد، *الامام الصادق: حیات و عصره و آرائه و فقهه*، بی‌جا، دار الفکر العربیه، بی‌تا.
۱۳. اربلی، ابن ابی‌الفتح، *کشف الغمہ فی معرفة الائمه*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
۱۴. الرفاعی، انور، *تاریخ هنر در سرزمین‌های اسلامی*، ترجمه عبدالرحیم فنوت، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴.
۱۵. افندی الاصبهانی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مطبعه خیام، ۱۴۰۱ق.
۱۶. امامی فر، علی، *تاریخ نگاران شیعه*، قم، پارسایان، ۱۳۸۳.
۱۷. امین، احمد، *ضحی‌الاسلام*، بیروت، دار الکتب العربی، بی‌تا.
۱۸. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دار المعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۹. براقی نجفی، سید حسین، *تاریخ کوفه*، ترجمه سعید راد رحیمی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، به کوشش محمد حمیدالله، قاهره، دار المعارف، ۱۴۰۴ق.
۲۱. جعیط، هشام، *کوفه پیدایش شهر اسلامی*، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

۲۲. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۳. حتّی، فیلیپ خلیل، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
۲۴. حسن، حسن ابراهیم، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶.
۲۵. حسینیان مقدم، حسین و دیگران، *تاریخ تشیع (۲)*، تهران، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۲۶. حضرتی، حسن، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۲۷. خوبی، سید ابو القاسم، *معجم رجال حدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۲۸. الدوری، عبدالعزیز، *بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب*، بیروت، مطبعة الکاثلولیکه، بی تا.
۲۹. ذهبی، محمدحسین، *التفسیر و المفسرون*، بیروت، دار البوسف، ۱۴۲۱ق.
۳۰. راجی فاروقی، اسماعیل و لوئیس لمیاء فاروقی، *علوم عقلی و تجربی در عالم اسلام*، ترجمه محمد فیروز کوهی و روح‌الله نصراللهی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۴.
۳۱. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۲م.
۳۲. زکار، سهیل، *تاریخ العرب و الاسلام*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۳م.
۳۳. سارتون، جرج، *مقدمه بر تاریخ علم*، ترجمه غلامحسین صدیقی افشار، تهران، دفتر ترویج علوم وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، بی تا.
۳۴. سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
۳۵. سجادی، سید ضیاء‌الدین، *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، تهران، سمت، ۱۳۸۸.
۳۶. سزگین، فؤاد، *تاریخ التراث العربی*، ترجمه، تدوین و آماده‌سازی مؤسسه نشر فهرستگان، تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۰.
۳۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۳۸. شمس‌الدین، محمدرضا، *حدیث الجامعة النجفیة*، نجف، مطبعة العلمیه، ۱۹۵۳م.
۳۹. شهابی، محمود، *ادوار فقه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶.
۴۰. صدر، سید حسن، *تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام*، ترجمه علی مشتاق عسکری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
۴۲. _____، *جامع البیان عن تأویلات القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۴۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبه العلمیه اسلامیه، ۱۳۳۹.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح سید حسن مصطفوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، به کوشش محمد رامیار، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱.

- ۳۸ □ فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۲، زمستان ۹۰، ش ۵
۴۶. عبدالستار عثمان، محمد، *مدینه اسلامی*، ترجمه علی چراغی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۴۷. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، *طبقات مفسران شیعه*، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۱.
۴۸. غنیمه، عبدالرحیم، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۴۹. قرشی، باقر شریف، *حیة الحسن*، قم، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۳.
۵۰. کونل، ارنست، *هنر اسلامی*، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران، توس، ۱۳۶۸.
۵۱. کشی، ابو عمر محمد بن عمر، *الرجال*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۵۲. گیب و دیگران، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱.
۵۳. مدرسی طباطبایی، سید حسین، *میراث مکتوب شیعه*، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳.
۵۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۵۵. مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی (ج ۲ و ۳)*، تهران، صدرا، ۱۳۶۷.
۵۶. معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، ضریح، ۱۳۷۶.
۵۷. معرفت، محمد هادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۹ق.
۵۸. ———، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
۵۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۶۰. منتظرالقائم، اصغر، *تاریخ اسلام تا سال چهل هجری*، اصفهان، دانشگاه اصفهان با همکاری سمت، ۱۳۸۶.
۶۱. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق محمد هارون عبد السلام، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۶۲. مؤدب، سید رضا، *تاریخ حدیث*، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
۶۳. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين، ۱۴۰۷.
۶۴. نصر، سید حسین، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۰.
۶۵. همایی، شعوبیه، تهران، نشر صائب، ۱۳۶۳ش.
۶۶. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۶۷. یعقوبی، احمد بن ابی‌واضح، *البلدان*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۴.